



حساسیت‌های اضافه بر سازمان، ظرفیت بزرگی را برای ساخت فیلم‌های تاریخی  
هدر می‌دهد و مبتنی بر این گفتمان غلط درباره روایت‌های سینمایی از تاریخ،  
کارگردان‌هایی به عرصه ظهور می‌رسند که برای عبا و عمامه و رنگ محاسن علمای  
دوره مشروطه، بیش از پرداخت روایت و همه‌فهم کردن آن وقت گذاشته‌اند

درباره عبور از سخت‌گیری‌های اضافی در ساخت روایت‌های تاریخی

# حساس نشو!



فاطمه ترکاشوند  
خبرنگار

حتماً آن بیت مشهور فردوسی را شنیده‌اید که «نمیرم از این پس، که من زنده‌ام / که تخم سخن را پراننده‌ام» همین بخش پایانی پادشاهی یزدگرد را که در اسفندماه هفتادویکمین سال زندگی‌اش می‌سراید، با این بیت آغاز می‌کند: «چو بگذشت سال از برم شصت و پنج / فروز کردم اندیشه درد و رنج / به تاریخ شاهان نیاز آمدم / به پیش اختر دیرساز آمدم»

بزرگ‌ترین حکیم داستان‌سرای ایرانی، در ۶۵ سالگی از سراندیشه درد و رنج، به نوشتن تاریخ شاهان مشغول می‌شود. فردوسی خوب می‌داند که تاریخ، هم بزرگ‌ترین ماخذ قصه‌پردازی است و هم مهم‌ترین منبع شناخت یک ملت از خود. او در قدرتمندترین رسانه دوره خود، همه مرارت‌های بخت ناسازگار و مزددهندگان سفت و سخت را به جان می‌خرد تا امروز جایی برای شنیدن قصه‌های لذت بخش از بن‌مایه‌های تاریخی نداشته باشیم. حالا رسانه‌ها عوض شده‌اند، شاید سفارش دهندگان سخت‌گیر هم شده باشند و حتی بعید نیست فردوسی‌های دیگری در راه باشند، اما هیچ چیز درباره ضرورت قصه‌گویی از تاریخ تغییر نکرده است.



نگاهی به بخش‌های  
موفق سینمای  
جهان هم نشان  
می‌دهد که تاریخ  
داستان‌سرایی  
در زمینه‌های تاریخی  
از حساسیت‌های تاریخی  
بی‌مورد درباره  
چیستی واقعیت  
تاریخ و تقلید  
عین به عین از آن  
عبور کرده است



دعوا در بازنمایی  
تاریخ دین در  
فیلم‌ها، از این هم  
پر حرارت‌تر است تا  
جایی که فخیم‌زاده  
بعد از سریال ولایت  
عشق، تصریح کرد  
به خاطر همین  
اختلاف‌ها  
دیگر فیلم تاریخ  
مذهبی نمی‌سازد

در فیلم‌های تاریخ ایران همچون آثار علی حاتمی تجربه‌اش کردیم تا فیلم‌هایی درباره تاریخ دین در کارهای میرباقری و تا فیلم‌هایی با موضوع ملت‌هت تاریخ سیاسی معاصر که صداوسیما، اصلاً عطایش را به لقاییش بخشیده اما در سینمای سال‌های اخیر، جوانان متهوری چون مهدویان به سراغش رفته‌اند. گرچه علی حاتمی را شاعر تاریخ ایران خصوصاً دوره قاجار می‌دانند اما هیچ وقت شعله آتش انتقادات نسبت به دوز بالای قصه‌پردازی در آثارش فروکش نکرده است. دعوا در بازنمایی تاریخ دین در فیلم‌ها، از این هم پر حرارت‌تر است تا جایی که فخیم‌زاده بعد از سریال ولایت عشق، تصریح کرد که به خاطر همین اختلاف‌ها، دیگر فیلم تاریخ مذهبی نمی‌سازد. پوست کلفت‌ترهایی چون داوود میرباقری اما ضمن اذعان به این که بخش قابل توجهی از روایت‌های تاریخی را داستان‌پردازی راوی تشکیل می‌دهد، ترجیح داده‌اند تکلیف‌شان با سفارش دهنده و بیننده و تربیون‌های مدعی دیگر روشن باشد. او پس از فیلم مختارنامه صراحتاً می‌گوید: «قرار نیست همه چیز خیلی واقعی و صد درصد منطبق بر واقعیت باشد و بخواهیم مستند و اکاوی روحیات مختار را در بیاوریم!» اتفاقی که بیضایی هم طبق نقل قول شهرام اسدی در اثر ماندگار «روز واقعه» با آن همراهی

می‌کند. حتی تاریخ‌نویس بزرگ هم دوره فردوسی، ابوالفضل بیهقی هم با آن که بر روایت منصفانه و دقیق خود تأکید دارد، به اجتناب ناپذیر بودن این مساله اذعان می‌کند که «من نخواستم این تاریخ بکنم، هرکجا نکته‌ای بودی در آن آویختی...» و یا «... این قصه‌های دراز از نوادری و نکته‌ای و عبرتی خالی نباشد». همه این‌ها نشان می‌دهد که اهمیت اندیشه و دیدگاه راوی تاریخ از آنچه «نقل بی‌طرفانه و علمی واقعیت تاریخی» خوانده و پنداشته می‌شود اهمیت بیشتری دارد.

## عبور از حساسیت‌های بی‌مورد به روش آمریکایی

نگاهی به بخش‌های موفق سینمای جهان هم نشان می‌دهد که تاریخ داستان‌سرایی در زمینه‌های تاریخی از حساسیت‌های بی‌مورد درباره چیستی واقعیت تاریخ و تقلید عین به عین از آن عبور کرده است. اولیور استون در حالی فیلم جورج بوش را می‌سازد که جهان حتی یک دهه هم از ریاست جمهوری او فاصله نگرفته و حتی کوچک‌ترین شباهتی هم میان چهره بازیگر نقش بوش با خود او نمی‌توان پیدا کرد. فیلم لینکلن اسپیلبرگ درحالی با روایتی کاملاً تاریخی در سال ۲۰۱۲ «آبراهام لینکلن: شکارچی خون‌آشام»، کاراکتر کاملاً تخیلی همچون خون‌آشام و زامبی را وارد داستان زندگی لینکلن کرده بود و تنها چیزهای مشترک با شخصیت واقعی او، محدود به ریش‌های بلند و کلاه سیلندری‌اش می‌شد و این واقعیت اجمالی که او با کسانی که علیه آمریکا بوده‌اند، جنگیده است. آنها حتی این را هم متوجه شده‌اند که گونه تاریخی لزوماً تولید بیگ‌پروداکشن نیست و اتفاقاً باز هم اصل شخصیت و داستان از پرمطراق بودن تولید برای مخاطب مهم‌تر است.

## عبور از تمرکز بی‌مورد بر جزئیات گریم و دکور

این آزادی برای تولید و آرامش برای تماشا، تنها در وضعیتی اتفاق می‌افتد که برای افزایش حساسیت‌های بی‌مورد روی جزئیات برای عموم مخاطبان گفتمان‌سازی نشده باشد. در کشور ما اما سال‌هاست بدون توجه به اصل مساله «عبرت تاریخ» و واقعیت‌های اجمالی که گاهی در یک جمله هم قابل خلاصه کردن است، بعد از سریال‌های تلویزیونی، حتی درباره این که رنگ لباس‌ها و فرم چهره‌ها تا چه اندازه به شخصیت‌های حقیقی نزدیک بوده، هم بحث و جدل می‌کنیم. همین حساسیت‌های اضافه بر سازمان، ظرفیت بزرگی را برای ساخت فیلم‌های تاریخی هدر می‌دهد و مبتنی بر این گفتمان غلط درباره روایت‌های سینمایی از تاریخ، کارگردان‌هایی به عرصه ظهور می‌رسند که برای عبا و عمامه و رنگ محاسن علمای دوره مشروطه، بیش از پرداخت روایت و همه‌فهم کردن آن وقت گذاشته‌اند. موضوعاتی که شاید به دلیل بودجه‌های محدود برای آثار تاریخی ایرانی، یک بار بیشتر فرصت پرداخت پیدا نکنند و با این حال تمام چیزی که دستگیر مخاطب می‌شود، از مقداری شباهت چهره و آب و رنگ دکور فراتر نمی‌رود. شاید وقت آن رسیده که تلویزیون، خودخواسته و مسئولیت‌پذیرانه از حجم این دغدغه‌های بی‌مورد چه در میان سازندگان و چه بینندگان بکاهد و راه را برای تولیدات بیشتر و آزادتر و عبرت‌انگیزتر درباره وقایع تاریخی باز کند.

تجربه زندگی، مهم‌ترین سرمایه انسان است و زائر تاریخی، این را بیش از همه ژانرها می‌فهمد و به نمایش می‌گذارد. ژانر تاریخی، بدون شک اولین ژانری است که بشر در تولیدات فکری و ادبی و هنری خود با آن آشنا شده و سن آن به اندازه عمر بشر است. حتی بسیاری از منتقدان و مورخان ادبی معتقدند گونه اساطیری هم به نوعی ریشه در تاریخ دارد. به غیر از این که فردوسی، ۳۰ سال از عمرش را برای نوشتن تاریخ گذاشت و آخر هم پولش را ندادند، همین قدمت گونه تاریخی نشان می‌دهد که با چه مساله مهمی سروکار داریم و چقدر کم به اهمیت آن فکر کرده‌ایم. از این گذشته همین امروز هم پیدا است که بزرگ‌ترین صنایع فیلمسازی جهان، بخش اعظم تولیدات خود را به روایت‌هایی از تاریخ اختصاص داده‌اند. به نظر می‌رسد همه دلایل منطقی برای سرمایه‌گذاری جدی و کلان مادی و معنوی روی این گونه فراهم باشد: اهمیت، ضرورت، جذابیت، رقابت، قدرت برگردان اقتصادی و... پس چه چیز مانع می‌شود سراغ ژانر تاریخی برویم؟

## از در س‌های حاتمی و فخیم‌زاده تا پوست کلفتی میرباقری و مهدویان

شاید عجیب باشد اما اولین مانع پرداختن به وقایع تاریخی، خود «واقعیت» است. جدالی که همیشه